



مشکل دولت پزشکيان اختيارات است يا فقدان ايدهٔ ايجابي

تکرار یک آدرس غلط



علی مژوعی

خبرنگار گروه سیاست

یکی از انتقاداتی که به دولت چهاردهم از همان روزهای ابتدای دولت وارد می‌شد این بود که این دولت برنامه عملیاتی نداشته و در بعد ایده‌محوری نیز شعار ایجاد وفاق کارایی نداشته و صرفاً به عنوان بستر عمل می‌کند. پزشکيان در زمان انتخابات تلویحاً نداشتن کلان ایده ايجابي که قدرت هویت‌سازی برای دولت چهاردهم داشته باشد را تأیید کرد و گفت با وجود برنامه توسعه هفتم نیازی به نگارش برنامه ندارد. او همچنین تأکید داشت که در حوزه اجرا نیز نظری نمی‌دهد تا کار به کارشناسان سپرده شود. متأثر از همین فقدان ایده دولت تاکنون بارها ایده‌هایی در حوزه اجرا مطرح کرده‌است که برنامه عملیاتی مشخصی برای آن به افکار عمومی ارائه نشده‌است. موضع انتقال پایتخت که اخیراً رئیس جمهور دوباره به آن پرداخته مصداق واضحی از همین امر است که فارغ از درست و غلط بودن آن چگونگی اجرایی‌سازی آن تشریح نشده و صرفاً به عنوان یک آرمان از زبان مقامات دولتی تکرار می‌شود. در چنین فضایی پیش از آنکه جریان سیاسی حامی رئیس جمهور اختيارات ویژه را طلب کند باید تشریح کنند که با این اختيارات ویژه کدام مسائل را قرار است به پیش ببرند. در پیش‌سندهاد مذاکره‌اترამپ که برخی پیش از سفر رئیس جمهور به نیویورک مطرح می‌کردند نیز به‌طور واضح فقدان ایده ايجابي دیده می‌شود. اینکه مدام میز مذاکره طلب‌شود و تشریح نشود که در این میز چه داده‌ها و ستانده‌هایی و برچه‌اساسی تبادل می‌شوند نشان‌دهنده فقدان ایده ايجابي در ذهن مطالبه‌گران مذاکره است. با وجود چنین خلأیی حتی اگر میز مذاکره‌ای نیز تشکیل شود باز این طرف مقابل خواهد بود که اختیارات آن را در دست گرفته و مطالبات حد اکثری را تکرار می‌کند. این مسیر یعنی حتی مذاکره‌ای نیز اگر شکل بگیرد نتیجه آن چیز جز هیچ نخواهد بود. یعنی مطالبه‌گری مذاکره بدون طرح ایده مشخص اتفاقاً بر ضد مذاکره و عمل خواهد کرد. مطالبه در مورد افزایش حدود اختيارات پیش از این در زمان دولت خاتمی و ماجرای لوایح دوگانه و همچنین در دولت روحانی نیز صورت گرفته بود. هر دوی این رؤسای جمهور که بدنه اصلاح‌طلبان نیز حامی آن بودند بارها خواهان آن شدند که به دلیل رأی مردم اختياراتی فراتر از قانون اساسی داشته باشند تا حدی که با سلب قدرت از سایر قوا امکان کشتگری بیشتر آنها فراهم شود. نکته مشابه در هر دو دولت نیز این بود که مطالبه افزایش اختيارات با هدف تشکیل میز مذاکره با آمریکا و حل و فصل چالش‌ها از این مسیر مطرح می‌شد. در دولت چهاردهم نیز برخی حامیان همین موضوع را مطالبه می‌کنند حال آنکه قبل از هر مطالبه‌ای برای اختيارات ویژه به رئیس جمهور جهت مذاکره با غرب دو موضوع باید تعیین تکلیف شود؛ اولاً چه طرحی برای تقد کردن منابع ایران وجود دارد و ثانیاً آیا اصلاً طرف مقابل نیز تمایلی به مذاکره با ایران دارد؟ متادیان ایده مذاکره اگر نتوانند به این دو پرسش پاسخ دهند در مقابل این انتقاد قرار می‌گیرند که آنها هدفشان از طرح ایده مذاکره صرفاً لذت بردن از مسیر است نه نتایج و اهداف آن.

گردن نگرفتن‌ها شروع شد

اگر نوع کتش برخی جریان‌های سیاسی را قبل و بعد از انتخابات رصد کنید این تصور برایتان پیش می‌آید که با دو ایران متفاوت مواجهید. ایران قبل از انتخابات این‌گونه است که یک رئیس جمهور قدرت تبدیل کشور به یک قطب اقتصادی و سیاسی مهم دنیا آن هم در عرض چند ماه دارد. در ایران پیش‌الانتخابات مسئله صرفاً به اندازه فشردن یک کلید سادسازی‌شده، وانمود می‌شود بقیه دولت‌ها نخواستند آن را فاشر دهند و صرفاً همین دولت برگزیده است که چنین توانی دارد. ماجرا بعد از انتخابات



علی ملکی

خبرنگار گروه سیاست

در سال‌های اخیر، بحث درباره حجاب فقط یک موضوع فرهنگی یا دینی نبوده بلکه به بخشی از هویت ملی و نظم اجتماعی ایران تبدیل شده است. در چنین شرایطی، هر حرف و موضعی از زبان چهره‌های رسمی، تأثیر فراتر از یک اظهار نظر شخصی دارد. سخنان اخیر محمدرضا باهنر، دبیرکل جامعه اسلامی مهندسین و از اعضای قدیمی مجمع تشخیص مصلحت نظام درباره «اجباری نبودن حجاب» هم از همین جنس است؛ حرفی که لابد با نیت ممانعت از ایجاد دوقطبی هازره شد؛ اما در عمل فضای رسانه‌ای را در هم کشید و درست زمانی که حرف و حدیثی در باره حجاب نیست، به دوقطبی «حجاب اجباری یا اختیاری» جان دیگری بخشید و منجر به شکل‌گیری برداشت‌هایی شد که با سیاست‌های کلان و تصمیم‌های ملی در تضاد است. وقتی مسئله‌ای مثل حجاب، هم ریشه شرعی دارد و هم پشتوانه قانونی، جدا کردن این دو از هم بدون توضیح دقیق، باعث ابهام می‌شود. نتیجه‌اش این است که بخشی از جامعه تصور می‌کند حتی در درون ساختار سیاسی، درباره اصل الزام به حجاب تردید وجود دارد. این وضعیت فقط یک اختلاف نظر فقهی نیست و بر انسجام فرهنگی و ملی هم اثر می‌گذارد. در واقع، وقتی یک چهره شناخته‌شده از درون نظام، اصل الزام را به شکل مبهم مطرح می‌کند، اینترنشنال و بی‌بی‌سی و دیگران نیازی به استدلال ندارند. کافی است به همین سخنان استناد کنند که همین کار را هم کردند.

خطای مفهومی در تفکیک «اجبار» از «قانون»

محمدرضا باهنر در تازه‌ترین اظهار نظر خود درباره حجاب گفته است: «من از ابتدا به حجاب اجباری اعتقاد نداشتم و ندارم. اما سؤال اساسی این است که تا چه اندازه برهنگی آزاد است؟» همین جمله که در ظاهر ساده و میانه‌رو به نظر می‌رسد، در واقع حامل یک خطای مفهومی جدی است؛ چرا که موضوع در جمهوری اسلامی هیچ‌گاه «حجاب اجباری» به معنای تحمیل فردی و سلبه‌ای نبوده، بلکه موضوع «قانون حجاب» بوده‌است؛ قانونی برگرفته از شریعت و مصوب‌نهاد‌های رسمی نظام. تفاوت «اجبار» با «قانون» در این است که اولی امری تحمیلی، دومی الزام اجتماعی مبتنی بر قاعده شرعی و عرفی است. وقتی باهنر، به عنوان یکی از اعضای مجمع تشخیص می‌گوید از ابتدا با حجاب اجباری مخالف بوده، در واقع ناخواسته به بدفعی دامن می‌زند؛ گویی آنچه در جمهوری اسلامی جریان داشته، صرفاً نوعی فشار حکومتی بدون پشتوانه دینی و قانونی بوده است. حال آنکه حتی مخالفان روش‌های اجرایی، از دهه‌های گذشته تا امروز، تصریح کرده‌اند که «اصل حجاب



کاملاً معکوس می‌شود. جریان سیاسی که مدعی «کن فیکون» کردن تمام امور بود به یک‌باره شانه خالی کرده و مدعی می‌شود رئیس جمهور انتخاب‌شده با آنها نسبتی نداشته و هیچ اختیاری هم از خودش ندارد. همین جریان سیاسی بدون اینکه از این تناقض سیاست‌ورزی‌خنده‌اش بگیرد این سبکل‌معیوب را بارها و بارها تکرار می‌کند. شرح حال فوق را که سیاست‌گریزترین افراد جامعه هم آن را بلد شده‌اند مدتی است که دوباره شاهد هستیم. برخی چهره‌های سیاسی که پیش از سفر رئیس جمهور به نیویورک خواهان دادن اختيارات کامل به پزشکيان برای اترامپ بودند به جای اینکه اشاره کنند در همین سفر این نماینده ترامپ بود که حتی حاضر نشد در جلسه ۱۰۵ بار این‌بار حاضر شود همین کلیشه‌وار سر دست گرفته و بهانه‌های مختلف برای آن معناسازی می‌کنند. طراحان تصویری اختیاری دولت‌با این معناسازی که نسبتی باواقعیات موجود ندارد می‌خواهند از انتقاداتی که به شکست ایده‌تر ویجی آنها یعنی مذاکره با آمریکا وارد می‌شود، فرار کنند. این طیف به جای رد پیش فرض‌های غلط و ایده‌های سیاسی کلیشه‌ای خود یک مقصر شناختگی تراشیده و نامش را «بی‌اختیاری دولت» گذاشته تا مبادا ماسک عالمانه‌ای که به چهره زدند بپفتد.

طراحی برای سلب اختيارات از سایر قوا

اخیراً برخی رسانه‌های اصلاح‌طلب با استناد به احتمال استیضاح چهار وزیر «راه و شهرسازی، نیرو، کار و کشاورزی» در مجلس تلاش کرده‌اند تصویری از یک‌دولت محدود و بدون اختیارات ترسیم کرده و موضع افزایش اختيارات رئیس جمهور را بر جسته سازند. این جریان رسانه‌ای که پیش از سفر رئیس جمهور به نیویورک آغاز شده بود همچنان ادامه دارد و با کلیشه‌واره «اختيارات ویژه» پیش می‌رود. روزنامه اعتماد در این راستا با سه نماینده سابق مجلس گفت‌وگو کرده و موضوع اختيارات ویژه را دوباره مطرح کرده است. در این گفت‌وگوها اسماعیل گرامی مقدم، نماینده مجلس هفتم اظهار کرده که دولت در شرایط کنونی به اختيارات بیشتری برای تصمیم‌های سریع و اثرگذار نیاز دارد و استیضاح چهار وزیر از کابینه، تضعیف دولت و به نیت آن کل نظام را به دنبال دارد. حدی حاشناس، نماینده مجلس ششم، با اشاره بر دخالت برخی نمایندگان در عزل و نصب‌های دولت، خواستار کاهش فشارها بر دولت در یک بازه زمانی مشخص شده تا دولت بتواند از شرایط کنونی عبور کند تا تأکید کرده که همان‌گونه که از مردم انسجام و اتحاد انتظار می‌رود، فرای دیگر نیز باید با دولت همکاری کنند و

چطور اظهارات محمدرضا باهنر علیه دوقطبی‌سازی به بازتولید دوقطبی‌ها منجر شد؟

بی‌هنری و دوقطبی‌سازی



واجب شرعی» است و دولت موظف است در حوزه‌ای که واجب شرعی مطرح است، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کند.

در واقع، اگر سه دوره سیاست‌گذاری در موضوع عفاف و حجاب را مرور کنیم؛ از برخورد‌های فرهنگی دهه ۷۰ تا گشت ارشاد دهه ۸۰ و طرح‌های هوشمندسازی در دهه ۱۴۰۰ همه با این پیش فرض شکل گرفته‌اند که حکومت اسلامی موظف است زمینه اجرای احکام شرع را در عرصه عمومی فراهم کند. مشکل، نسه در اصل قانون کسه در روش اجرا بوده است؛ و این همان چیزی است که منتقدان واقعی گشت ارشاد می‌گویند؛ برای انسجام اجتماعی، اجرای خششن یسا نامتوازن قانون را متوقف کنید، نسه اصل قانون را. باهنر اما در اظهاراتش اساساً به این تمایز اشاره‌ای نمی‌کند و با تکیه بر واژه مبهم «اجبار»، عملاً همان تصویری را بازتولید می‌کند که رسانه‌های خارجی در سال‌های اخیر از سیاست حجاب در ایران ترسیم کرده‌اند؛ تصویری که نظام را در موضع «تحمیل‌کننده» نشان می‌دهد نه «نهاد تنظیم‌گر اجتماعی».

از این رو، سخنان او منظر فقهی و سیاسی هر دو آسیب‌زاست. از نگاه فقهی، انکار عملی «وظیفه حکومت در قبال واجب شرعی» نوعی تفکیک نادرست میان دین و حاکمیت می‌سازد. از نگاه سیاسی نیز، چنین سخنی در مقام عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، پیام‌ناقصی به جامعه‌خبر می‌کند؛ گویی نهادهی که خود وظیفه‌اش

حل تراجم میان «شرع و مصلحت» است، اکنون در جایگاهی ایستاده که اصل شرع را به نام مصلحت، قابل تعلیق می‌داند.

قطبی‌سازی ناخواسته در ژست اعتدال سیاسی

باهنر در بخش دیگری از سب‌شناسش گفته است که نباید موضوع حجاب تبدیل به دوقطبی شود و همین نگرانی سبب شده که شورای عالی امنیت ملی، اجرای قانون حجاب را متوقف کند. این استدلال، از اساس متناقض است. اگر هدف، پرهیز از دوگانه‌سازی است، اولین گام‌آن توضیح درست تصمیم‌شورای امنیت ملی است، نه بازخوانی رسانه‌ای ناقص از آن. تصمیم‌شورا «تغییر در شیوه اجرا» به‌منظور جلوگیری از دگرگیری‌های میدانی و تحسن‌هایی بود که عملاً سوهان به روح جامعه می‌کشید. وقتی باهنر این تصمیم را «عدم لزوم رعایت قانون حجاب» تعبیر می‌کند، عملاً همان دوقطبی را که می‌گوید باید از آن پرهیز شود، بازتولید می‌کند.

در واقع، در شرایطی که جامعه پس از ناآرامی‌های سال ۱۴۰۱ تا حد زیادی از تنش‌های خیابانی فاصله گرفته چنین اظهاراتی دوباره انرژی رسانه‌ای و افکار عمومی را به سمت جدال «اجبار و آزادی» می‌برد. این تناقض رفتاری در فضای عمومی، پیام خطرناکی دارد. از یک‌سو می‌گویم برای جلوگیری از دوقطبی، اجرا را متوقف کرده‌ایم، از سوی دیگر، با اظهارات غیر دقیق، خودمان دوباره آتش همان دوقطبی را شعلهور می‌کنیم.

اما اینکه این تقابل و تعامل معمول بین دولت‌ها بهانه‌ای قرار گرفته و از دل آن بی‌اختیاری دولت استنتاج شود چیزی جز یک عملیات فریب برای معناسازی کاذب نیست. کسانی که مدعی بودند رئیس جمهور اختیار کافی برای دیدار با ترامپ ندارد اکنون می‌خواهند با هر ابزاری برای این ادعای خود استدلال تولید کنند. امروز استیضاح وزرا بهانه است و بعداً هم یک بهانه جدید پیدا می‌شود. هدف اصلی پنهان کردن شکست ایده پر سر و صدای عادی‌سازی تعاملات با غرب است. ایده‌ای که ایران تمام تلاشش را برای تحقق آن کرد؛ اما طرف غربی بعد از شکست در یک جنگ ۱۲ روزه همچنان تمایلی به آن نداشته و حتی تک‌گلوله در اختیارش یعنی اسنپ‌یک را نیز علیه ایران شلیک کرده است. با این وجود کسانی که خواهان مذاکره مستقیم با آمریکا هستند عامدانه تلاش‌های اخیر را نادیده می‌گیرند. درحالی‌که به گفته فاطمه مهاجرانی، سخنگوی دولت، ایران پذیرفته بود در یک جلسه مشترک با ۱۰۵ به میز مذاکره با آمریکا بازگردد، اما استیسیو و تکلاف نماینده ترامپ از حضور در این جلسه سرس باز زد تا به روند توقف فعال‌سازی مکنیسم ماشه نه گفته و مسیر تشدید تنش با ایران را ادامه دهد. این رویکرد آمریکاروای‌های برخی را که از ابتدای رأی آوردن ترامپ در آمریکا مدعی بودند حتی با وجود ریاست جمهوری او نیز باب عادی‌سازی روابط با غرب بسته نیست، بر باد داده است. این طیف اکنون برای اینکه از انتقاد به یک رؤیای خام ده‌ساله مظفره بروند و تئوری پردازی‌های سوخته را زنده نگه دارند بهانه جدید تراشیده و مانه اندعاید با ترامپ مذاکره مستقیم انجام داد و اگر چنین دیداری انجام نمی‌شود به دلیل بی‌اختیاری دولت است نه قرار طرف مقابل از مذاکره.

پیش‌شرط هر مذاکره‌ای

تغییر دادن پیش‌فرض‌های غرب از توان ایران است

برخی چهره‌ها و جریان‌های سیاسی اصلاح‌طلب در حالی مذاکره با آمریکا را مطالبه می‌کنند که اساساً آمریکایی از ادامه گفت‌وگوهای دیپلماتیک امتناع کرده است. پس از بمب انداختن آمریکاروی میز مذاکرات غیر مستقیم در عمان و اقدامات بعدی این کشور در به بن‌بست کشاندن مذاکرات، از جمله عدم حضور نماینده آمریکا در جلسات هماهنگ‌شده با گروه ۱۰۵ واضح است که ایالات متحده تمایلی به ازسرگیری گفت‌وگوها ندارد. پیشنهاد دیدار پزشکيان و ترامپ در حالی مطرح شد که آمریکا با بهانه تراشی و طرح مطالبات غیر منطقی در مورد کاهش برود موشکی و دست کشیدن از ابزارهای دفاعی از مذاکره با ایران مظفره رفت. اگرچه اصل مذاکره با طرف‌های غربی، از جمله آمریکالزوماً محل ایراد نیست، اما واقعیت این است که در شرایط کنونی طرف مقابل هیچ نشانه‌ای از آمادگی برای گفت‌وگوی سازنده بروز نداده‌است. تصمیم اخیر شورای امنیت سازمان ملل متحد و رأی معنادار آن که متأثر از بهانه‌جویی‌های آمریکا و کشورهای اروپایی بود، نشان‌دهنده این است که غرب از مدت‌ها پیش برای فعال‌سازی اسنپ‌بک علیه ایران تصمیمش را قطعی کرده بود. به نظر می‌رسد کشورهای غربی تحت تأثیر ادعاهای رژیم صهیونیستی و چهره‌های وابسته به اپوزیسیون به این نتیجه رسیده بودند که ایران در موضع ضعف قرار دارد و از این رو از به‌کارگیری هرگونه ابزار فشار علیه ایران خودداری نکردند. در این موقعیت تنها راه‌آکار مؤثر تغییر برداشت نادرست غرب از ضعف ایران است. مذاکره از موضع ضعف و ناچاری نه تنها با اصلاح این برداشت غلط در تضاد بوده و به نتیجه‌ای مطلوب منجر نخواهد شد بلکه ممکن است در صورت شکل‌گیری هرگونه میز مذاکره‌ای به واگذاری امتیازات یک‌جانبه و دستاوردهایی ناچیز برای کشور منتهی شود. از این رو تقویت جایگاه ایران در عرصه بین‌المللی و نمایش اقتدار دیپلماتیک پیش‌نیاز هرگونه مذاکره با طرف‌های غربی است.



این مسئله فقط در سطح سیاسی نیست؛ بلکه در سطح گفت‌ومانی نیز زبان‌بار است. زیرا فردی چون باهنر که سابقه حضور در مجلس، تشکیل‌های مهندسی و مجمع تشخیص مصلحت نظام را دارد، در اذهان عمومی، نماینده نگه «سیستم» تلقی می‌شود. وقتی چنین فردی به‌صراحت می‌گوید «قانون حجاب لازم‌الرعایه نیست»، افکار عمومی نتیجه می‌گیرد که گو باحکمت‌از موضع خود عقب‌نشینی کرده‌و قانون بی‌اثر شده‌است. این برداشت، انتتها دو گانه‌سازی را پان نمی‌دهد بلکه مشروعیت قانونی تصمیمات فرهنگی کشور را هم زیر سؤال می‌برد. در تمام سال‌های گذشته، تجربه نشان داده که برخی بحران‌های اجتماعی ایران، بیش از آنکه از تصمیم‌های اجرایی آغاز شوند، از زیان سیاستمداران شروع می‌شوند. از همان جاکه واژه‌ها دقیق به کار نمی‌روند و مفاهیم شرعی، قانونی و عرفی درهم می‌آمیزند. وقتی چهره‌ای سیاسی از آنچه که آن را «عدم اعتقاد به حجاب اجباری» می‌خواند، اما بلافاصله اضافه می‌کند که «تا حدی باید پوشش رعایت شود»، در واقع وارد همان منطق نسبی‌گرایی می‌شود که مرز قانون و الزام و اجبار و... را نادیده می‌گیرد. در این نگه، حجاب دیگر نه واجب شرعی، بلکه عرفی قراردادی می‌شود. همان‌هم یک حدی دارد و لازم است که مرزهای آن هم مورد بحث قرار گیرد. اینجا تکلیف چیست؟ چه کسی حد و حدود را تعیین می‌کند؟

بلوغ گفت‌مان سیاسی در آزمون حجاب

مسئله حجاب، به‌ویژه پس از تحولات اخیر، دیگر صرفاً موضوعی فقهی یا فرهنگی نیست، بلکه آزمونی برای سنجش بلوغ گفت‌مان سیاسی در ایران است. در این میان، چهره‌هایی چون محمدرضا باهنر که در جایگاه‌مشورتی نظام قرار دارند، بیش از دیگران باید مراقب باشند که با واژگان به افکار عمومی خطا بدهند. سیاست‌رسمی نظام این است که حجاب واجب شرعی و قانون لازم‌الاجراست و در عین حال، شیوه اجرا باید عقلانی و فرهنگی باشد و بارها بر این موضوع تأکید شده است. در این شرایط سخن گفتن از «عدم اعتقاد به حجاب اجباری» عملاً ترجمه‌ای نادرست از موضع نظام است. باهنر به جای مرزبندی با مفهوم «اجبار»، باید میان الزام قانونی و روش اجرایی تمایز قائل می‌شد. در غیر این صورت، هر سخن او در سطح جامعه، به معنای نفی قانون و تضعیف انسجام اجتماعی تفسیر خواهد شد. تناقض میان ادعای پرهیز از دوقطبی و اظهاراتی که عملاً همان دوقطبی را بازتولید می‌کند، یادآور همان دایکالیسم پنهانی است که در پوشش اعتدال، بیشترین آسیب را به فضای فرهنگی کشور می‌زند. روش است که حجاب در ایران نه «اجبار» که «قانون» است و وظیفه حکومت هم نه تحمیل، بلکه حراست از واجب شرعی در عرصه عمومی است. اگر امروز برخی روش‌ها نیاز به بازنگری دارند، این بازنگری باید با عقلانیت، در ساختار قانون و در مسیر حفظ انسجام اجتماعی انجام شود، نه با حرکات و سخنانی که اساس قانون را راست و جامعه را به هم بریزد.